از حکایت‌ها

کسی هست که پاسخ مرا بدهد؟

■ پرویز رجبی ■

دکتر پرویز رجبی، پژوهشگر و تاریخ نگار برجسته‌ای است که گذشته از پژوهش های ارزنده‌اش، آثار مهمی درباره ایران را نیز ترجمه کرده است. یکی از مهم ترین آثار او مجموعه چند جلدی «هزاره‌های گمشده» است. او در واکنش به حکم دادگاه آمریکایی درباره میراث باستانی ایران در دانشگاه شیکاگو یادداشتی به صورت نامه‌ای سرگشاده در کانون پژوهش های ایرانشناختی نوشته است که خواندنی است.

◆

هارمدیس در سال ۵۱۴ پیش از میلاد، در آتن، هیپارخ برادر جبار هیپیاس را کشته بود. هارمدیس با دوستش آریستگیتون به کام مرگ رفتند. هنوز زمانی سپری نشده بود که هنرمندی به نام آنتنر، تندیس برنزی این دو دوست جبارکش را به نشانهٔ کوشش یونانی ها برای دموکراسی ساخت... در ماه اکتبر ۴۸۰ پیش از میلاد خشارشا، آتن را به تصرف خود درآورد و از سر شیفتگی هنری، این تندیس ها را به شوش فرستاد... چهار سال بعد، در سال ۴۷۶، دوباره جانشین های این دو تندیس، به تقلید از اصل، در آتن برپا شدند... ۱۴۵ سال بعد، در سال ۳۳۱ پیش از میلاد، هنگامی که شوش به دست اسکندر افتاد، او این تندیس ها را به آتن بازگرداند.

***

در سال ۱۹۲۲ میلادی کنسول دولت فخیمهٔ انگلستان در اصفهان که می دانست مسجد عمادی کاشان دارای زیباترین محراب جهان اسلام است، دستور داد تا تک تک کاشی ها را با حوصلهٔ تمام شماره گذاری کنند، بعد تمامی محراب را از جا بکنند و بعد آن را جلو چشمان امام مسجد و نمازگزاران با دقت بسته بندی کنند و بعد محمولهٔ گران بها را به کمک مسلمانان به مرز برسانند، بعد این محراب را به برلین ببرند و به موزهٔ پرگامون بفروشند! و سفیر محترم ایران در برلین هم اصلا نفهمید که محراب چیست و موزه کدام است...امان از این متولیان که حرمت مسجد را نگاه نمی دارند...

***

حدود ده سال پس از سفر محراب مسجد عمادی کاشان، در سال های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ در حفاری هایی که بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو در تخت جمشید انجام می داد، چندین هزار لوح به خط ایلامی به دست آمد که در زمان داریوش بزرگ (۵۵۲-۴۸۶ پیش از میلاد) نوشته شده‌اند. یعنی عصارهٔ تاریخ اجتماعی ایران زمان داریوش. آمریکایی ها پس از کشف بیش از سی هزار لوح گفتند، چون زنگارزدایی و خواندن این لوح ها نیاز به آرامش و فرصت کافی دارد، این لوح ها را به اجازهٔ رضا شاه به همراه بسیاری اشیای گران بها و منحصر به فرد دیگر، در آبان ماه ۱۳۱۴ به امانت به آمریکا بردند! بعد جنگ جهانگیر دوم شروع شد. بعد رضا شاه رفت. سپس محمد رضا شاه آمد. بعد قبح قضیه از میان رفت!

***

بازماندگان قربانیان یهودی انفجاری در سال ۱۹۹۷ در تل آویو با شکایت به دادگاهی فدرال در ایلینوی، موفق به گرفتن حکم دادگاه مبنی بر دریافت ۴۲۳ میلیون غرامت از ایران می شوند و در نتیجه دستور توقیف لوح های ایلامی ایران که به «امانت» در دانشگاه شیکاگو قرار دارند صادر می شود، تا با حراج آن ها بخشی از مبلغ غرامت تامین شود. این که انفجار چه بوده است و شاکیان که، و دادگاه و مستنداتش کدام، موضوعی است جدا، که البته بی نیاز از بحث و گفت و گو نیست. در این جا سوال من این است که: هواداران روشن و منورالفکر «نهضت» ناگهانی نجات لوح های ایرانی در این ۷۱ سال گذشته، تا تولد یا سزارین این نوزاد جنجالی، چند لحظه فکر کرده اند که ایران چنین «امانتی (!)» در نزد دانشگاه شیکاگو دارد و چند بار، نگران میراث فرهنگی خود، به فکر چاره جویی افتاده اند؟ آیا آگاهی مدعیان یهودی، از چند و چون امانت های ما در نزد دیگران، بیشتر از خودمان است؟! بیشتر از ده سال است که من در فرصت های گوناگون از ملت و دولت برای تعقیب امانت سوختهٔ ایران کمک خواسته ام و در این مدت احدالناسی نشان نداده است که صدایم را شنیده است! انتظار می رفت که پس از انقلاب، میراث فرهنگی کاری برای بازگرداندن و یا دست کم برای مطرح کردن میراث فرهنگی ما بکند، که لابد به شیوهٔ خود کرده است.

در این میان، نمی دانم که چرا هواداران پاسارگاد که نگران میراث احتمالی درهٔ سیوند هستند، و باید که به گونه ای ماندگار سپاسگزارشان بود، به یاد میراث حی حاضری نیفتاده بوده اند که در نزدیکی خود دارند! میراث، میراث است! می گذرم از این که اگر دکتر ارفعی و شاهرخ رزمجو با سماجت دست ها را بالا نزده بودند، هنوز نبشته های باستانی ما در انبارهای موزهٔ ملی ایران خاک می خوردند و بگذریم از این که هنوز خودمان وضعیتی فراهم نیاورده ایم که نبشته های ایلامی را خودمان بخوانیم. تا کی می خواهیم پایبند این ضرب المثل قرون وسطایی بمانیم که: «چو فردا شود، فکر فردا کنیم »؟ اگر پاسخی هست، سخت چشم به راهم. با فروتنی!

آمریکایی ها به بهترین برداشت از آثار تاریخی خودشان جایزه می دهند

میراث خبر: «موسسه ملی اعطای جوایز در رشته های علوم انسانی» (NEH Grants) آمریکا اعلام کرد به منظور گسترش فرهنگ دوستی و حمایت از آثار و مکان های تاریخی آمریکا، به بهترین مقاله درباره برداشت شخصی افراد از مکان های تاریخی این کشور جایزه ویژه اعطا می کند. این موسسه در اطلاعیه خود آورده است:«مکان های تاریخی قدرت و تاثیر ویژه ای در جلب توجه مردم به تاریخ گذشته و درک عمیق تر از تاریخ هر کشور دارد. از این رو در قالب اجرای یک طرح همگانی که امکان استفاده از قدرت خاص محوطه های تاریخی را در طرح و جلب علاقه و توجه مردم به موضوعات و جریان های تاریخی فراهم می کند، تمام علاقه مندان به آثار تاریخی به ارائه مقاله در زمینه محوطه ها و آثار تاریخی دعوت می شوند.»

پنج روحانی مشروطه خواه

■ محمود حکیمی ■

پژوهشگرانی که درباره تاریخ مشروطیت به تحقیق می پردازند خوب می دانند که بدون شناخت تاریخ ایران از دوران سلطنت پنجاه ساله ناصرالدین شاه نمی توان از اهمیت انقلاب مشروطیت آگاه شد. ناصرالدین شاه و نوه اش محمدعلی شاه از نظر اخلاق و رفتار تفاوت های بسیار باهم داشتند اما در یک صفت به هم شباهت داشتند و آن استفاده ابزاری از مذهب برای فریب توده های مردم بود. کسانی که کتاب «روزنامه خاطرات میرزا حسن خان اعتمادالسلطنه» وزیر انطباعات ناصرالدین شاه را با دقت خوانده اند خوب می دانند که آن پادشاه ستمگر، شرابخواری قهار و در هرزگی و شهوترانی کم نظیر بود و در مدت پنجاه سال سلطنت ستمگرانه، فقط این امیرکبیر بود که جرات کرد در نامه ای به وی بنویسد که «با این هرزگی حکما در این دوران نمی توان سلطنت کرد» و بقیه رجال جز ستایش و تعریف وتمجید از اعمال رذیلانه او چیز دیگری نمی گفتند و با تملق ها و چاپلوسی موجودی به معنای واقعی کلمه «بیرحم» ساختند. ناصرالدین شاه حتی در آغاز دومین سفرش به روسیه و سپس به اروپا، از خوردن مشروب در شب شهادت مولی الموحدین حضرت علی بن ابیطالب(ع)در شهر مسکو باک نداشت. این حقیقت تلخ را میرزاحسن خان اعتمادالسلطنه در خاطرات خویش نوشته است و به محض آنکه اعلیحضرت اولین جام می را سرکشید بقیه درباریان همراه وی نیز جام های مشروب های روسی را سرکشیدند و آنقدر این کار را ادامه دادند تا آنکه مست و لایعقل هرکدام در اتاق هایشان افتادند. البته اعتمادالسلطنه می نویسد که خودش و چند تن دیگر به احترام شب شهادت امام علی(ع) چنین نکردند و امیدوارم که چنین ادعایی درست باشد و البته این پادشاه که حتی از شرابخواری در شب شهادت امام اول شیعیان شرم ندارد اشعار بسیاری درباره بزرگی اهل بیت(ع) سروده و خود را «سگ درگاه» آنها نامیده است و به زیارت عتبات عالیات می رود و در حرم امام حسین (ع) خطاب به امام می گوید که «شما می گفتید هل من ناصر ینصرنی، اکنون بدانید که ناصر آمده است» و این یک نوع استفاده ابزاری از «دین» و «اعتقادات دینی» مردم است. چرا که رسول اکرم(ص)و خاندان پاک او مظهر محبت و شفقت و مهربانی و عشق به انسان بودند اما گزارش مادام کارلا سرنا، بانوی جهانگرد ایتالیایی که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمده گزارش هایی بسیار هولناک از زندان های ناصرالدین شاه و وضع زندانیان سیاسی داده است. شیوه های اعتراف گرفتن از زندانیان سیاسی آنچنان تکان دهنده است که کارلا سرنا پس از نگاشتن یک صفحه از برخی از شیوه های شکنجه رایج در زندان ها می نویسد که «دیگر شرم دارم بقیه را بنویسم.»

روحانیون در مجلس درس آیت الله ملامحمدکاظم خراسانی

محمدعلی شاه البته در زمانی سلطنت می کرد که نمی توانست حرمسرایی به بزرگی حرمسرای پدربزرگش برپا سازد. شیوه های شکنجه هم به شدت دوران ناصرالدین شاهی نبود اما مانند پدر بزرگش ناصرالدین شاه در استفاده ابزاری از مذهب بسیار ماهرانه عمل می کرد. و در سخنرانی هایش قبل از هر چیز از اسلام سخن می گفت. اما این شاه جبار که مجلس شورای ملی را وحشیانه به توپ بست یک بدشانسی بزرگ داشت و آن این که در دوران او پنج روحانی بزرگ نظیر آخوند ملامحمدکاظم خراسانی، حاج میرزا حسین خلیل تهرانی، ملاعبدا... مازندرانی، آیت ا... محمدحسین نائینی و محمداسماعیل محلاتی به شدت از انقلاب مشروطیت دفاع می کردند و آثار باقیمانده از این بزرگان نشانه آگاهی آنان از تعالیم اسلام است که هدف آن رها ساختن انسان از هرگونه استبداد است. این بزرگان نیک می دانستند که استبداد از شکوفا شدن استعدادهای انسان ها و رشد عقلانی آنان جلوگیری می کند و تمام تلاش هر عالم دینی باید آن باشد که ابزار دین را از چنگ پادشاهان و حاکمان مستبد بیرون آورد.

برای شناخت بینش این روحانیون آگاه ابتدا نگاهی کوتاه به سیر وقایع از پیروزی مشروطه طلبان تا تصویب قانون اساسی در مجلس شورای ملی می پردازیم و سپس به اختلاف مشروطه طلبان و مخالفان مشروطه می پردازیم تا بتوانیم از دیدگاه های بزرگانی چون آخوند خراسانی آگاه شویم.

پس از پیروزی مردم ایران در ایجاد یک نظام پارلمانی رهبران مشروطه خواه و عده‌ای از وزیران در محل مدرسه نظام گردآمدند تا نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی را تدوین نمایند. پس از چندین روز مذاکره، سرانجام نظامنامه انتخابات تدوین گردید و در ۱۳ رجب سال ۱۳۲۴ هـ.ق به امضای مظفرالدین شاه رسید.

انتخابات تهران که در آن ۶۰ نفر به عنوان نمایندگان تهران انتخاب شدند به سرعت انجام گرفت و پیش از آنکه انتخابات شهرستان ها پایان یابد، در روز یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ هـ.ق، مجلس شورای ملی با حضور وزیران، نمایندگان سیاسی برخی از کشورهای خارجی، آیت ا... سید محمد طباطبایی، آیت ا... سید عبدا... بهبهانی و چند تن دیگر از علما و مجتهدین تهران در کاخ گلستان با سخنرانی مظفرالدین شاه رسما افتتاح گردید.

مظفرالدین شاه در بخشی از خطابه خود گفت: «لازم است خاطر شما را به این نکته معطوف داریم که تا امروز نتیجه اعمال هرکدام از شماها فقط عاید به خودتان بود و بس، ولی از امروز شامل هزاران نفوس است که شماها را انتخاب کرده‌اند و منتظرند که شماها با خلوص نیت و پاکی عقیدت به دولت و ملت خود خدمت نمایید و از اموری که باعث فساد است احتراز نمایید. پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسوول و در نزد ما خجل و شرمنده نباشید. این پند و نصیحت ما را هیچ وقت فراموش نکنید و آنی از مسوولیت بزرگی که به عهده گرفته اید غافل نباشید و بدانید که خداوند متعال ناظر حقیقی اعمال ماهاست و حافظ حق و حقانیت، دست خدا همراه شما...»

> **محمدعلی شاه که مجلس شورای ملی را وحشیانه به توپ بست یک بدشانسی بزرگ داشت و آن این که در دوران او پنج روحانی بزرگ به شدت از انقلاب مشروطیت دفاع می کردند**

تصویب قانون اساسی مشروطه

مجلس شورای ملی، که با حضور نمایندگان افتتاح گردیده بود، چند هفته بعد پس از حضور نمایندگان شهرستان ها کار خود را آغاز کرد. مهمترین وظیفه این مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی مشروطه بود. مجلس شورای ملی پس از چندین روز بحث سرانجام آن قانون را که ابتدا نظامنامه اساسی خوانده می شد در پنجاه و یک ماده تدوین نمود. چند تن از نمایندگان در طی مراسمی قانون اساسی را در ۱۴ ذی القعده ۱۳۲۴ به امضای مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا ولیعهد رساندند.

اولین دوره مجلس شورای ملی سه رئیس مجلس به خود دید که عبارت بودند از:

۱-مرتضی قلی خان هدایت ملقب به صنیع الدوله
۲-احتشام السلطنه
۳-میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله

هنوز یک ماه از آغاز شروع به کار مجلس اول شورای ملی نگذشته بود که مخالفان قانون اساسی به رهبری مرحوم نوری مخالفت خود را آغاز کردند. آنان خود را «مشروعه خواه» می دانستند. یکی از طرفداران این گروه محمدحسین بن علی اکبر تبریزی بود که در رساله کشف المرادمن المشروطه و الاستبداد هرگونه «جعل قانون کلا ام بعضا» را منافی و مخالف اسلام و آن را «کار پیغمبری» می دانست. وی در کتاب خود با صراحت نوشت: «چگونه رواست فریب چند نفر شیطان انسان نما را خورد، به جای کعبه، مجلس پارلمنت را قرارداده، عوض قرآن، قانون بخواهند و احکام نبوی را کهنه خوانده، نظامنامه اساسی مطالبه کنند».

شیخ نوری نیز قانونگذاری را مردود می شمرد و به طور کلی تقسیم قوا و تشکیل قوه مقننه را «بدعت و ضلالت» می دانست و عقیده داشت که در اسلام تعیین و جعل حکم برای احدی جایز نیست» زیرا که در اسلام «چیز ناتمام وجود ندارد که کسی بخواهد آن را تمام کند»شیخ در رد قانونگذاری نوشت: «قانون نویسی چه معنی دارد؟ قانون ما مسلمانان همان اسلام است».

مولف کشف المراد من المشروطه و الاستبداد، بحث اکثریت آرا را نیز رد می کند و می نویسد:

«ادله احکام ما، نه شورا و نه اکثریت آرا دلیل شمرده نشده، بل اجماع علما که کاشف از قول و رضای معصوم باشد حجت است، نه اجماع کتاب فروش، سبزی فروش، بقال، علاف و نعلبند».

مساله آزادی از موارد مورد انتقاد مشروطه طلبان بود. شیخ فضل ا... نوری در نامه‌ای به علمای شهرستان ها در مذمت آزادی نوشت: «جماعت آزادی طلب به توسط دو لفظ دلربای عدالت و شورا، برادران ما را فریفته و به جانب لامذهبی می رانند و گمان می رود که عصر ریاست روحانی شما، تاریخ انقراض دولت اسلام و انقلاب شریعت خیرالانام واقع شود و چیزی نگذرد که حریت مطلقه، رواج و منکرات، مجاز و مسکرات، مباح و مخدرات، مکشوف و شریعت منسوخ و قرآن، مهجور بشود.»

«مشروعه خواهان» معتقد به تقویت سلطنت قاجار بودند. در کتاب تذکره الغافل و ارشاد الجاهل که می توان گفت منشور اصلی آنان بود می خوانیم:

«ای عزیز، بر فرض بگوییم مقصود اینها [مشروطه طلبان] تقویت دولت اسلام بود چرا اینقدر تضعیف سلطان اسلام پناه می کردند و حال آنکه ابدا قوه مجریه از جندیه و حربیه (سپاه و ارتش)نداشتند. بلکه دراین دوسال [از آغاز نهضت مشروطه طلبی] مخصوصا جندیه را فانی کردند و چرا به همه نحو تعرضات احمقانه نسبت به سلطان مسلمین کردند.

الحق [اعلیحضرت] چقدر حلم و بردباری و رعیت پروری فرمود. تمام مراتب را دید. صبر فرمود. [مشروطه خواهان] با اشراف مملکت کردند، آنچه کردند، [بازهم] صبر فرمود. به علمای عصر توهینات نالایق نمودند، صبر فرمود و به علمای سلف جسارت ها کرد، صبر فرمود، ولی بر همه واضح است که متعرض به امور دینی و اعتقادی و ترتیب مقدمات اضمحلال دولت اسلامی، مطلبی است که صبر در آن روا نیست و خلاف مقتضای سلطنت اسلامی است.»

مولف کتاب نقش علما در انجمن ها و احزاب دوران مشروطیت می نویسد: «مهمترین علل مخالفت مشروعه طلبان با مشروطیت را می توان در چند مورد خلاصه کرد که عبارت است از: مباینت قانونگذاری با خاتمیت پیامبر اسلام، نشر عقاید ملاحده و زنادقه و ترک واجبات مذهبی در نتیجه آزادی، خصوصا آزادی قلم و مطبوعات، تباین مساوات با دین اسلام و تباین اکثریت آرا با مذهب امامیه».

مولف کتاب بحران مشروطیت در ایران در شرح نگرش شیخ فضل ا... نوری درباره آزادی می نویسد: «... شیخ آزادی قلم و بیان را هم مورد حمله قرار می داد و آن را از جهات متعدد مغایر قوانین الهی می دید. می گفت به عنوان آزادی براسلام طعن می زنند. در منابر، مجامع و جراید، کلمات کفرآمیز می گویند و می نویسند، ضروریات اسلام را مورد انکار قرار می دهند. قانون را مثل قرآن محترم می شمرند و منکرات را در معابر شیوع می دهند. [از دیدگاه شیخ] اسلام مبتنی بر عبودیت است، نه اختیار و آزادی. بنابراین آزادی بیان و قلم مردود است... دیگر زیان های آزادی از دید شیخ این بود که فحشا رواج پیدا می کند. شرب خمر و مفاسد دیگر به اجتماع راه می یابد، مردم افسار گسیخته خواهند شد و نسبت به مبانی شریعت بی اعتنا خواهند گردید. مشروطه از دید وی فتنه ای بود که توسط دعوی مذهب ها و پیروان فرق جدید به ایران راه یافته بود و آن را به نوعی به مردم ارائه دادند که همه فریفته اش شدند، اما چیزی نخواهد گذشت که آزادی مطلقه رواج پیدا خواهد کرد، منکرات مجاز خواهند شد، مسکرات مباح، زنان بی حجاب، شریعت منسوخ و قرآن مهجور خواهد گردید.»

چکیده اندیشه مخالفان مشروطه در کتاب «تذکره الغافل و ارشاد الجاهل» آمده است که نویسنده به دو اصل آزادی و مساوات سخت می تازد: نویسنده می گوید: اگر قصد مشروطگی حفظ احکام اسلام بود «چرا خواستند اساس او را بر مساوات و حریت قرار دهند» زیرا که «قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی، و بنای احکام آن به تفریق مجتمعات و جمع مختلفات است، نه به مساوات».

مشروعه طلبان محمدعلی شاه را «سلطانی عادل و حافظ شریعت» می نامیدند و از اینکه مشروطه طلبان را «ملحد» ، «بابی» و «دشمن امامت» بنامند باکی نداشتند. دو مرجع بزرگ و روحانی فرزانه آیت ا... محمدکاظم خراسانی و آیت ا... محمدحسین نائینی طرفدار مشروطه در آثار خود از اینکه افرادی به این آسانی مسلمانان را «ملحد» و «بابی» می نامیدند سخت دچار حیرت شده و بارها افترا و تهمت را از نظر تشیع بزرگترین گناه می دانستند.

مهمترین بحث مورد اختلاف علمای مشروطه خواه با «مشروعه خواهان» درباره مساوات محمدحسین نائینی، روحانی آزادیخواه که عقیده داشت «وظایف مربوط به مملکت داری براساس مالکیت نیست، بلکه امانتی نوعیه می باشد. استیلای سلطان در چنین نظامی می بایستی محدود به مصالح نوعیه، یعنی وظایفی که به سود مردم است باشد. هرگونه مقام مالکیت و قاهریت، فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید در نظام مشروطه جایی ندارد. در این نظام آحاد مردم با شخص سلطان در امور اقتصادی و سایر مسائل کشوری به گونه‌ای یکسان شریک هستند. متصدیان امر، مالک مردم نیستند، بلکه همه آنها امین مردم هستند. تمام مردم به اقتضای مشارکت و مساواتشان در قوا و حقوق ما حق مواخذه، سوال و اعتراض دارند و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت اراده شخصی سلطان و سایر متصدیان را به گردن نخواهند داشت.»

از دیگر علمای مشروطه خواه که در پاسخ «مشروعه خواهان» آثاری نوشتند باید از شیخ محمداسماعیل محلاتی غروی، ملاعبدالرسول کاشانی، شیخ رضا دهخواقانی، آیت ا... عبدالحسین موسوی لاری نام برد. مولف کتاب نقش علما در انجمن ها و احزاب دوران مشروطیت پس از ذکر شواهد بسیار از آثار علمای طرفدار مشروطیت می نویسد: «علمای مشروطه خواه، دخالت عامه مردم در امور سیاسی را با شرایط خاص، در عصر غیبت جایز می شمردند. آنها معتقد بودند که مردم می توانند و حق دارند که نمایندگانی از جانب خود برای حضور در صحنه سیاست کشور، در قالب مجلس شورای ملی انتخاب کنند و حتی برای این نمایندگان، با رعایت حدود و شرایط خاصی .... حق قانونگذاری قائل بودند.»

علمای مشروطیت خواه، نظیر نائینی و محلاتی عقیده داشتند که مشروعه خواهان درک گسترده و کاملی از «مساوات» و «حریت» ندارند و از همین رو مساوات و آزادی را ضد شرع می دانند، نائینی مخالفت آنان را در «نوعی سوءتفاهم» می دانست. محلاتی نظریات تندتری داشت: «محلاتی، حریت را آزادی ملت از قید رقیت استبداد پادشاه و فعال مایشاء بودن او و اعوانش در اموال و اعراض و نفوس مردم می داند و معتقد است که این رهایی در گروی آزادی قلم، فکر، حرکات و سکنات مردم که می بایستی در جهت جلب منافع مردم و دفع مضار از عامه ملت باشد و موجبات عمران مملکت اسلامی را فراهم کند.»

ادامه مطلب از صفحه ۶

خانه مصدق دارد می پوسد

درختان اینجا عزادارند

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مصدق بازداشت، محاکمه و به مدت سه سال روانه زندان شد و احمدآباد تبعیدگاه او شد تا پیرمرد که توان ماندن پشت میله های زندان را نداشت، حبس خانگی را در قلعه معمور خود سپری کند. دروازه سبز به رویمان گشوده شد تا ما قدم بر زمینی بگذاریم که مصدق در اقصی نقاط همین باغ قدم گذارده بود و حتی در ایامی که اجازه خروج از قلعه را شاه به وی نمی داد، بر چمن های اطراف می نشست و ایام پیری را به مطالعه می گذراند. باریکه راهی که دوسویش را درختان قدیمی و سر به آسمان بالا برده فرا گرفته است، ما را به قلعه اربابی مصدق می رساند که هشت هزار متر مساحت دارد و به ساختمانی که به سبک معماری اواخر دوره قاجاری ساخته شده است، اینک در مقابل ما درختان تشنه باغ از خشکی ترک خرده‌اند.

مصدق، احمدآباد را بنا کرده بود تا شاید در قلعه‌ای که خود بنا نهاده است، روزهای مقاومت در برابر استبداد را سپری کند. بر این اساس دور از ذهن نیست اگر بپنداریم قلعه ای که پس از به سلطنت رسیدن شاه از سال های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۹ محل زندگی و سپری کردن دوران مقاومت مصدق بوده است، اینک می باید نمادی برای ملت ایران در دستیابی به آزادی و استقلال باشد. غافل از آنکه بخشی از تاریخ اینجا دارد آرام آرام می پوسد. صدای آواز و موسیقی از مراسم عروسی خانه دیوار به دیوار این خانه کجا و ضجه درختان که بر آوار این خانه می گریند کجا؟ اینها شعر نیست. بخشی از واقعیت است. آمده بودیم تا احساس غرور ملی کنیم، اما وقتی چوب های تیره و بریده درختان از چهار طرف ساختمان کهنه و ترک خورده به دیوارها حائل شده اند تا مبادا بخشی از تاریخ نقش زمین شود، دیگر احساس نمی کنیم این دیوارها خانه مصدق است که ترک خورده، بلکه غرور مردی که اینجا تنهاست، شکسته است.

قلعه‌ای که توسط میراث فرهنگی در سال ۱۳۷۹ به ثبت رسیده، اینک با تکیه چوب و الوارهای بلند به زیر ناودان ها و شیروانی پوسیده اش پابرجاست و خانه‌ای که در جنوب این قلعه به عنوان منزل خدمه مصدق بنا شده بود، چه بسا محکم تر بر جایش ایستاده است تا حفاظی باشد برای کتاب ها، لوازمات شخصی و ماشین پونتیاک آمریکایی مصدق که البته خاک رنگ سبز این ماشین را هم تغییر داده است یا شاید ما از پس در شیشه ای که قفلش به رویمان بسته بود، چنین دیدیم. از عصا و عبا و چکمه و تفنگ او هم خبری در این خانه نبود. همه صحبت از مرمت و بازسازی قلعه احمدآباد می کنند، اما واقعیت گونی های آبی رنگی است که دور تا دور این خانه را حفاظ کرده برای مرمت چندین ساله تکه مهمی از تاریخ کشورمان. پله های شکسته مسافران اندک را به سالن پذیرایی عمارت می رساند. اتاقی کوچک با پنجره‌ای بزرگ که تنها نشان بزرگمرد تاریخ ایران در همین حجم کوچک است. مصدق اینجا تنها آرامیده است. از سنگ نبشته یا مقبره خبری نیست. وسط اتاق تنها تفاوت رنگ موزاییک ها، یک میز مستطیلی کوچک با ترمه‌ای که گرد و خاک سالیان را به خود دارد و یک جعبه دستمال کاغذی همه نمادها و نشانه های مزار رهبر نهضت ملی ایران است.

صدای گریه پیرمردی که با لهجه غلیظ کرمانشاهی مویه می کند، سکوت اتاق را می شکند. از همان پله ها سجده می کند. می گوید: مصدق وصیت کرده بود در کنار شهدای ۳۰ تیر در قبرستان ابن بابویه دفن شود، اما شاه به خانواده مصدق گفت: «زنده و مرده مصدق باید در احمدآباد باشد.» مصدق اینجا امانت است. به صورت امانی اینجا دفن شده. قلعه احمدآباد تنها متعلق به خانواده مصدق یا سازمان میراث فرهنگی نیست. آنچنان که نام و عکس او تنها مختص روزهای انتخابات و قرارگرفتن در پشت عکس تبلیغاتی برخی از کاندیداها نیست، کما اینکه تنها ۱۴ اسفند سالمرگ مصدق تنها روزی که از او یاد شود نیست، اما چرا نه تنها درختان این قلعه شاهد ترک خوردن های بی امان و شاید فروریختن بخشی از تاریخ اند، بلکه دروازه خانه تهران مصدق نیز در گوشه‌ای از باغ در حال پوسیدن است. همان دروازه‌ای که روز کودتای ۲۸ مرداد شعبان بی مخ با جیپ خود آن را از جای کند، امروز همان گونه که خود شعبان بی مخ می پسندید، همچنان در حال سقوط است.

شاید وقتی دیگر

کتاب‌های عبدالرفیع حقیقت

ایسنا: جلد پنجم «تاریخ نهضت های ملی ایران» (از جدال مشروطه تا سقوط جبهه ملی) از عبدالرفیع حقیقت منتشر می شود.

هر چهار جلد منتشر شده «تاریخ نهضت های ملی ایران»، به یکی از نهضت های ایران پرداخته که جلد پنجم، نهضت مشروطه و جبهه ملی را مورد نظر دارد. کتاب به تازگی مجوز نشر گرفته و تا هفته آینده توسط نشر کومش منتشر خواهد شد.

حقیقت اکنون مشغول آماده کردن جلد دوازدهم «نگین سخن» است که شامل شیواترین آثار ادبی از رودکی تا عصر حاضر است. این اثر نیز به زودی توسط نشر یادشده منتشر خواهد شد.

همچنین «تاریخ هنرهای ملی و هنرمندان ملی» (از مانی تا کمال الملک) این نویسنده که ۲۰ سال پیش منتشر شده بود، به تازگی به چاپ دوم رسیده است.

«کتاب مولانا از بلخ تا قونیه» حاصل بیست و چند سال بررسی زندگی مولانا از تولد تا مرگ نیز از حقیقت منتشر شده است. این کتاب تحقیقاتی را که به صورت آکادمیک یا غیرآکادمیک درباره مولانا به وسیله خارجی ها یا ایرانیان صورت گرفته، شامل می شود.

نمایش نشریات مشروطه

میراث خبر: ۵۰ عنوان نشریه به مناسبت برپایی نمایشگاه یکصدمین سالگرد مشروطیت در ایران به نمایش گذاشته می شود. کتابخانه مجلس شورای اسلامی قرار است یکصد سند و نشریه را در نمایشگاهی در حاشیه همایش صدمین سالروز مشروطیت در معرض دید علاقه مندان قرار دهد. بر اساس این گزارش نشریاتی همچون جهاد اکبر، صور اسرافیل، یادگار انقلاب، فریاد، نیر اعظم، زشت و زیبا، ندای وطن، کاشف الاسرار، شیخ چغندر، حکمت، جام جم، افلاطون، شمس، ثریا، چهره ها، الحدیث، الاسلام، انجمن تبریز، ساحل نجات، خیر الکلام، کاشف الحقایق، روح القدس، الجناب، حقوق، صبح صادق، توس، مظفری، نوروز، آذربایجان، میزان، گلستان سعادت، کوکب دری، شاهنشاهی، چنته پابرهنه، تیاتر، نجات، وطن، خورشید، حبل المتین تهران، جریده کرمان و ... از جمله نشریات دوره مشروطه است که در این نمایشگاه در معرض نمایش گذاشته خواهد شد. مسوولان بخش نشریات کتابخانه مجلس تاریخ ۱۳۲۳ هجری قمری تا ۱۳۳۱ هجری قمری را به عنوان دوره انتخاب این نشریات در نظر گرفته‌اند. همچنین نشریاتی که در این دوره تاریخی قرار ندارند اما به زعم کارشناسان جرقه های اولیه مشروطه خواهی در ایران را فروزان کرده‌اند مانند قانون، الحدید و برخی از نشریات ایرانیان خارج از کشور نیز در قالب تصاویر در این نمایشگاه در معرض دید علاقه مندان گذاشته می شود.

مزداپور با دو کتاب جدید می آید

میراث خبر: کتایون مزداپور، پژوهشگر در حوزه زبان های باستانی ایران کار نگارش دو کتاب جدید با عنوان های «گویش به دینان شهر یزد» (جلد دوم) و «تحول معنایی واژه از زبان فارسی میانه به فارسی امروزی را به پایان برد و قرار است که این کتابها به زودی منتشر شوند. مزداپور در این باره گفت: «به دنبال پژوهشی که از سال ۱۳۵۱ و بر اساس کتاب راهنمای «صادق کیا» شروع کرده بودم و ۱۰ سال پیش جلد نخست گویش به دینان شهر یزد را چاپ و منتشر کردم، یک هفته پیش نیز جلد دوم آن را برای اخذ مجوز از وزارت ارشاد به پژوهشگاه علوم انسانی دادم که امیدوارم به زودی منتشر شود.» این پژوهشگر درباره کتاب دیگری که نوشته است، گفت: «کتاب تحول معنایی واژه از زبان فارسی میانه (پهلوی) تا فارسی جدید نیز به تغییر کاربرد کلمات در این زبان می پردازد. برخی از کلماتی که الان ما به کار می گیریم مانند واژه نیرنگ، معنی منفی نداشته‌اند و اساساً من معتقدم نظم قدیمی روابط میان کلمات در زبان فارسی از بین رفته و نظم جدیدی حاکم شده است. به عنوان مثال این تغییراتی که صورت گرفته است شامل جایگزینی کلماتی مانند مشرق و مغرب به جای خراسان و خاور و یا استفاده کمتر از واژه‌هایی مانند آموختار و پذیرفتار و به کار بردن افعال مرکب به جای افعال ساده و مانند اینها است.»

تاریخ نوگرایی ایران

ایسنا: بهمن حمیدی - سرپرست مجموعه «تاریخ نوگرایی ایران» - از آغاز تالیف این اثر خبر داد. به گفته حمیدی، تالیف این اثر به تازگی در بنیاد تاریخ معاصر ایران آغاز شده است که احتمالا در ۲۰ مجلد انجام خواهد شد. کار تحقیق و مطالعه برای این مجموعه که جلد اول آن با عنوان «پیشاصفوی» منتشر می شود و تا انقلاب اسلامی در سال ۵۷ می رسد، از یک سال پیش شروع شده است. این اثر در رده‌بندی موضوعاتی همچون ادبیات، شعر، زنان، تحولات اجتماعی، دین و... به رشته تحریر درمی آید. در بخش ترجمه نیز از منابع و مستنداتی به زبان هایی همچون روسی، ارمنی، عربی، فرانسه و انگلیسی استفاده شده است. بهمن حمیدی پیش تر «فرهنگ زنان شاهنامه» و «گزارش هفت خوان رستم به روایت فردوسی» را به همراه عنوان های دیگری به چاپ رسانده است.

پنجره ای رو به تاریخ

میراث خبر: شیرین بیانی «درباره کتاب تازه اش که توسط انتشارات اساطیر زیر چاپ رفته است، گفت: «پنجره‌ای رو به تاریخ شامل مجموعه‌ای است از ۱۸ مقاله که من پیشتر آنها را در مجلات و کنگره های داخلی و بین المللی چاپ و ارائه کرده بودم. این مقالات که در دو بخش آمده است، به تاریخ ایران در دو دوره اشاره دارد؛ یکی تاریخ ایران در دوره مغول و دیگری تاریخ ایران پیش از اسلام.» گفتنی است انتشارات جامی سال گذشته کتاب دمساز دوصد کیش را از شیرین بیانی در نمایشگاه کتاب عرضه کرد که به گفته این نویسنده پژوهشی علمی، تاریخی و عرفانی درباره مولانا جلال الدین بلخی است. این نویسنده درباره تجدید چاپ دیگر کتابهایش نیز گفت: «چاپ سوم کتاب تاریخ ایران باستان (از ابتدا تا سقوط هخامنشی)، چاپ چهارم تاریخ عیلام و چاپ دوم کتاب های تاریخ سری مغول، نظام اجتماعی مغولان و چنگیز خان نیز قرار است به زودی منتشر شود.»